

شکاف نسبی درآمدي و
تغییر جهت تجارت خارجی
در اقتصاد ایران
(1353-1381)

مهدی تقوی*

برخلاف نظریه های سنتی که تجارت را ناشی از مزیت مطلق یا مزیت نسبی یک کشور در تولید کالاها می دانستند یا این که معتقد بودند وفور عوامل با ایجاد مزیت نسبی، کالاهای قابل صدور را برای یک کشور مشخص می کند، لیندر این فرضیه را مطرح می سازد که شباهت تقاضا در کشورها تعیین کننده تجارت آن ها با یکدیگر است. وی سطوح درآمد سرانه را شاخص مشابهت تقاضا در نظر می گیرد. در این مقاله هدف ما آزمون فرضیه لیندر است. براساس این فرضیه افزایش شکاف درآمد سرانه بین دو کشور باعث کاهش حجم تجارت این دو کشور با یکدیگر، و کاهش شکاف درآمد سرانه بین دو کشور باعث افزایش حجم تجارت دو کشور با یکدیگر می شود. برای آزمون فرضیه، ما دو روش ساده و یک روش اقتصادسنجی را انتخاب کرده ایم. ابتدا دوره مورد بررسی را به دو دوره 1353-1357 و 1358-1381 تقسیم نموده ایم. در روش اول نشان داده ایم که در دوره اول

* دکترای اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی <Taghavi@eri.ir>

ده شریک عمده تجاری ایران کشورهای پیشرفته صنعتی غرب بودند درحالی که در دوره دوم، کشورهای آسیایی، کشورهای غربی را جایگزین کردند. در روش دوم نشان دادیم که سهم تجارت ایران با کشورهای آسیایی در دوره دوم نسبت به دوره اول افزایش و سهم تجارت کشورهای اروپایی کاهش یافته است. در روش سوم با رگرسیون «Panel Data» نشان دادیم که ضریب متغیر مستقل (درآمد سرانه) برای کشورهای گروه اول (صنعتی پیشرفته) منفی است (یعنی افزایش شکاف درآمد سرانه باعث کاهش صادرات به این کشورها شده) و برای کشورهای گروه دوم (آسیایی) نیز منفی می‌باشد (یعنی کاهش شکاف درآمد سرانه باعث افزایش صادرات به این کشورها شده است). بنابراین فرضیه لیندر را برای اقتصاد ایران نمی‌توان رد کرد.

کلید واژه‌ها: تجارت، شاخص شباهت تقاضا، شباهت تقاضا
تاریخ دریافت مقاله: 84/1/16
پذیرش مقاله: 84/6/7

مقدمه

در این نظریه، هدف، اثبات این نظر است که کاهش نسبی درآمد سرانه در اقتصاد ایران، باعث تغییر در سمت و سوی تجارت ایران با کشورهای جهان شده است. این مقاله صرفاً بر نظریه لیندر و نه

مقایسه آن با سایر نظریه ها متمرکز است. نظریه لیندر مبین این روند است که افزایش شکاف درآمدی بین یک کشور و برخی از کشورها، باعث کاهش تجارت آن کشور با کشورهای گروه دوم، و کاهش شکاف درآمدی کشور با برخی دیگر از کشورها باعث افزایش تجارت کشور با آنان می‌شود.

کشورهای شریک عمده تجارت با ایران را به دو گروه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی اروپایی (آلمان، اسپانیا و ایتالیا و...) و کشورهای آسیایی (امارات متحده عربی، چین، عربستان سعودی، ژاپن، ترکیه، هند و پاکستان و...) تقسیم کرده و نشان خواهیم داد که با افزایش شکاف درآمد سرانه ایران با کشورهای اروپایی، تجارت با آنان کاهش و با کاهش شکاف درآمدی ایران با کشورهای آسیایی تجارت با آنان افزایش یافته است. بنابراین رشد درآمد سرانه در ایران باید کم‌تر از این رشد در کشورهای منتخب اروپایی و بیشتر از این رشد در کشورهای منتخب آسیایی باشد. این نکته را با برهان خلاف از طریق نتایج صادرات می‌توان نشان داد. نتیجه امر آن است که ایران به رغم شکاف نسبی نسبت به آسیا، از حیث فقر نسبی مقایسه‌ای بین‌المللی، وضعیت نامطلوبی یافته است. به هر حال پیش از آن که از فقر بتوانیم صحبت کنیم می‌توانیم با قاطعیت بیشتر از همسان‌شدگی اقتصادی

ایران و آسیا سخن به میان آوریم.

1) مبانی نظری

1-1) نظریه لیندر

تمامی فعالیت های اقتصادی برای ارضاء تقاضای مردم انجام می شوند؛ بنابراین رشد و توسعه اقتصادی را تنها در صورتی می توانیم انتظار داشته باشیم که برای کالاها بازار وجود داشته باشد. در کشورهای در حال توسعه بازار داخلی کوچک است؛ بنابراین توسعه اقتصادی تنها می تواند از طریق تجارت حاصل گردد.

تجارت در مواد اولیه و خام را می توان با تفاوت در وفور عوامل توضیح داد. اما تجارت کالای ساخته شده، با تفاوت در وفور عوامل، قابل توضیح نیست؛ بلکه شباهت تقاضا در کشورهای مبادله کننده آن را توضیح می دهد. هنگامی که صنایع در یک کشور به خاطر وجود بازارهای داخلی بالقوه توسعه می یابند، یک کارفرما به احتمال بیشتر، برای ارضاء نیاز بازارهای داخلی تولید می کند، زیرا این بازارها را بهتر از بازارهای خارج می شناسد. صنعت در بازارهای جهانی تنها هنگامی قدرت رقابت پیدا می کند که بازارهای داخلی به صنعت اجازه دهند تا در مقیاسی بزرگ و کافی دست به تولید بزنند. بنابراین پر قدرترین بازارهای خارجی هر

کشور را در کشورهایی می توان یافت که درآمد سرانه ای در سطح کشور تولیدکننده داشته و ترکیب تقاضای آن ها نیز مشابه کشور تولیدکننده کالا باشد.

اندازه کشور با گرایش به واردات کالا ارتب اط دارد. هرچه درآمد کل کشور بزرگ تر باشد، تجارت داخلی اش بزرگتر بوده و آن کشور نسبتاً کمتر با خارج کالا مبادله می کند. (Charlz, 1961:5)

هرچه الگوی تقاضا در دو کشور شبیه تر باشد، به طور بالقوه تجارت بین آن ها نیز گسترده تر خواهد بود. لیندر بر ارجحیت ها (یا تقاضا) در توضیح الگوی تجارت تأکید کرده و بحث می کند که تجارت بین کشورها با ساختار تقاضای مشابه صورت می گیرد. (Choi, 2002:601-605)

شاخص شباهت تقاضا درآمد سرانه می باشد. هنگامی که درآمد سرانه کشور افزایش می یابد، مردم کالاهای مصرفی با کیفیت بالاتر را تقاضا می کنند. علاوه بر این لیندر به نقش کیفیت به عنوان عامل تعیین کننده جهت تجارت نیز اشاره می کند. وی بحث می کند که کشورهای ثروتمند تر سهم بزرگی از درآمد خود را صرف خرید کالا با کیفیت بالا می کنند. وی علاوه بر این به شبیه بودن تقاضا به عنوان منبع ایجاد مزیت نسبی اشاره کرده و معتقد است که این کشورها عموماً در تولید کالاهای با

کیفیت بالا، مزیت نسبی دارند . اینها دقیقاً کالاهای مورد تقاضای مردم آنها می‌باشد. وی آنگاه به این مسئله می‌پردازد که شباهت الگوهای تولید و مصرف باعث می‌شود که کشورها با درآمد سرانه مشابه، بیشتر با یکدیگر کالا مبادله کنند. فرضیه لیندر اولین نظریه ای است که اثرات تفاوت در کیفیت کالا بر سمت و سوی تجارت را توضیح می‌دهد. اگر این نظریه ثابت شود به معنای آن است که افزایش صادرات ایران به کشورهای فقیرتر نشان‌دهنده همسان‌شدگی اقتصادی با آنها است.

2-1) آزمون‌های تجربی نظریه

در اولین آزمون های نظریه لیندر از تحلیل همبستگی رتبه ای استفاده شد و عموماً نتایج از نظریه حمایت کردند. دو تحقیق در این زمینه کار سیلورز و همکاران (1973) و گری‌تب و مک‌هیو (1977) می‌باشد. اما این نظریه ها به خاطر بکار نگرفتن تحلیل رگرسیون که می‌توانست از نظر اثرات فاصله بر شدت تجارت، نتیجه را کنترل کند مورد انتقاد قرار گرفتند. تحلیل‌های بعدی از روش رگرسیون استفاده کردند. نمونه‌هایی از آنها عبارتند از: هافتیزر (1984)، قرشی و همکاران (1980)، کندي و مک‌هیو (1983 و 1980) و لیندمن و ون بیرز (1988)؛ البته هیچ کدام از تحلیل نتایجی که از نظریه لیندر حمایت کند، به دست نیاوردند. اما تحقیقات

فورچون (1971) هیرش و لو (1973) و کولهیگن، که با استفاده از تحلیل رگرسیون انجام شده بود، از این نظریه حمایت کردند. در تحقیقات اخیر درباره فرضیه لیندر از روشهای رگرسیون پیشرفته تر استفاده شده و نتایج مطلوب تری بدست آورده اند. از بین آنها می توان به ترزبای و همکاران (1987) اشاره کرد که با استفاده از داده های انباشته (Pooling Data) برای 17 کشور صنعتی در سال های 1982-1974 شواهدی در حمایت از نظریه لیندر ارائه داده اند. هناینگ (1990 و 1988) از الگوهای ثقل (Gravity) برای نشان دادن این مسئله که الگوی لیندر در برخی موارد صادق است استفاده کرده است. نتایج گریتاک و کاپلان (1996) با استفاده از آمار منطقه ای به شدت از نظریه لیندر حمایت کرده است. فرانسواز و کاپلان (1996) شواهدی برای حمایت از نظریه لیندر از مطالعه تجارت بین صنعتی برای 36 کشور به دست آورده اند. (Hallak, 2003:439)

الیس با محاسبه همبستگی بین یک گروه از شاخص های شدت تجارت و شاخص تغییرات درآمد (سه شاخص تغییرات نسبی درآمد و هفت عامل شدت واردات) برای دوره 1960-79، فرضیه لیندر را در تجارت بین المللی کالاهای ساخته شده تأیید کرد. چوی و همکاران (1999) الگوی تجارت را بین

«ببرهای آسیا»، یعنی چهار کشور تازه صنعتی شده آسیایی و بازارهای عمده آن ها در سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه بررسی نمود. در این بررسی صادرات کشورها ی تازه صنعتی شده آسیای شرقی به بازارهای سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه برای دوره 1965-1990 مطالعه شد. نتایج این بررسی نیز از فرضیه لیندر حمایت کردند. مکفرسون و همکاران در سال 2001 نشان دادند که برای 5 کشور از 6 کشور در حال توسعه آفریقایی، فرضیه لیندر تأیید می‌شود. آنان نتیجه‌گیری کردند که این کشورها بیشتر با کشورهای کالا مبادله می‌کنند که سطوح درآمد سرانه ای مشابه آنان دارند.

چوی (2003) با استفاده از آمار تجارت دوجانبه برای 63 کشور در دوره 1970-1992 به این نتیجه دست یافت که هر چه تفاوت تولید سرانه بین دو کشور کوچکتر باشد، حجم صادرات دو کشور به یکدیگر بزرگتر می‌باشد. نتایج وی نیز از نظریه لیندر حمایت می‌کند. (Macpherson, 2001:649-657)

هالاک مربوط بودن تجربی نقش مهمی که کیفیت کالاها به عنوان عامل تعیین کننده الگوی تجارت دوجانبه جهانی بازی می کند را با استفاده از آمار ضربدری تجارت دوجانبه بین 60 کشور در سال 1995 تأیید کرده است. نتایج تجربی نشان می دهند

که این پیش بینی کاملاً صحت دارد که کشورهای ثروتمند تمایل بیشتر از کشورهای کلا وارد کنند که محصولات باکیفیت تولید می‌کنند، زیرا تقاضا در دو کشور واردکننده و صادرکننده، شباهت زیادی با هم دارند. (Choi, 2002)

مکفرسون و همکاران اعتبار فرضی لیندر را برای اکثریت کشورها در نمونه 18 کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه آزمون کرده و اعتبار فرضیه را تأیید کرده اند (Hallak, 2003).

(2) فرضیه

به خاطر افزایش شکاف بین درآمد سرانه ایران و اروپا و کاهش شکاف بین درآمد سرانه ایران و آسیا، تجارت بین ایران و اروپا کاهش، و تجارت بین ایران و آسیا افزایش یافته است. بدین ترتیب می‌توان استنتاج کرد که ایران از کشورهای غنی دور و به کشورهای فقیر نزدیک شده است.

(3) تجزیه و تحلیل داده‌ها

به منظور آزمون این فرضیه ما از سه روش استفاده می‌کنیم.

(3-1) روش اول

در دوره 1353-1357، ده شریک تجاری ایران عمدتاً کشورهای صنعتی غرب بودند. تنها کشور آسیایی در

این فهرست ژاپن بود. در دوره 1358-1379، ترکیه، کره جنوبی و امارات متحده عربی، جایگزین انگلستان، هلند و بلژیک شدند. در تجارت با ایران کشورهایی با درآمد سرانه بالا جایگزین کشورهای با درآمد سرانه پایین شده اند (جدول شماره ۱).

2-3) روش دوم

در دوره 1353-1357 به طور متوسط کشورهای اروپایی در نمونه ما 57/56 درصد از صادرات غیرنفتی ایران را خریداری کرده و به طور متوسط 54/36 درصد از کل واردات ایران را در اختیار داشتند. سهم کشورهای آسیایی از صادرات و واردات ماب ه طور متوسط به ترتیب 42/44 و 45/64 درصد بود. اما اگر دوره انقلاب و جنگ را (1358-1367) از نمونه حذف کنیم سهم کشورهای اروپایی و آسیا از صادرات ما به ترتیب 43/25 درصد کاهش و به 56/75 درصد برای دوره 1357-1381 افزایش می‌یابد.

در دوره 1358-1381 سهم کشورهای اروپایی از صادرات و واردات ما به ترتیب 56/96 و 53/13 درصد کاهش و سهم کشورهای آسیایی در نمونه ما به ترتیب به 43/04 و 46/87 افزایش می‌یابد.

جدول 1: شریک‌های تجاری ایران قبل و پس از انقلاب

جدول ۱- الف
ده شریک تجاری عمده ایران قبل از سال 1357

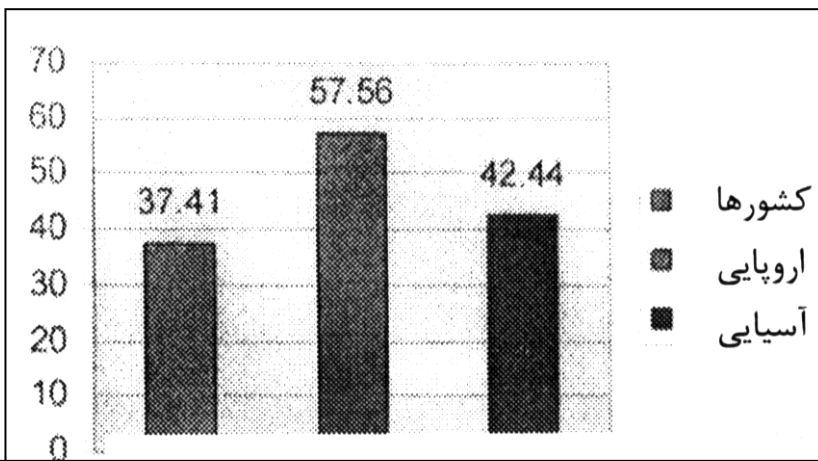
1- آلمان غربی	2- ژاپن	3- ایالات متحده آمریکا	4- ایتالیا
5- انگلستان	6- فرانسه	7- اتحاد جماهیر شوروی	8- سوئیس
9- بلژیک	10- هلند		
جدول ۱- ب			
ده شریک تجاری عمده ایران از سال 1358-1381			
1- آلمان	2- ایتالیا	3- امارات متحده عربی	4- ژاپن
5- ترکیه	6- هلند	7- چین	8- اسپانیا
9- پاکستان	10- عربستان سعودی		

جدول 2: سهم کشورها در نمونه از کل صادرات و واردات ایران و کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه از کل صادرات و واردات ایران 1353-1357

سال	سهم کشورها در نمونه		سهم کشورهای اروپایی در نمونه		سهم کشورهای آسیایی در نمونه	
	M	X	M	X	M	X
1353	41/47	32/9	51/77	60/42	48/23	39/58
1354	42/91	32/24	50/7	55/7	49/3	44/3
1355	46/28	38/64	51/75	59/2	48/25	40/8
1356	44/7	48/2	57/8	58	42/2	42
1357	47/15	34/08	59/8	54/46	40/2	45/54
متوسط X	44/05	37/41	54/36	57/56	45/64	42/44

در سال 1381، 10 شریک عمده تجاری به طور تقریب 50 درصد کل تجارت با ایران را داشتند.

نمودار 1: سهم کشورهای نمونه در تجارت ایران 1357-1353

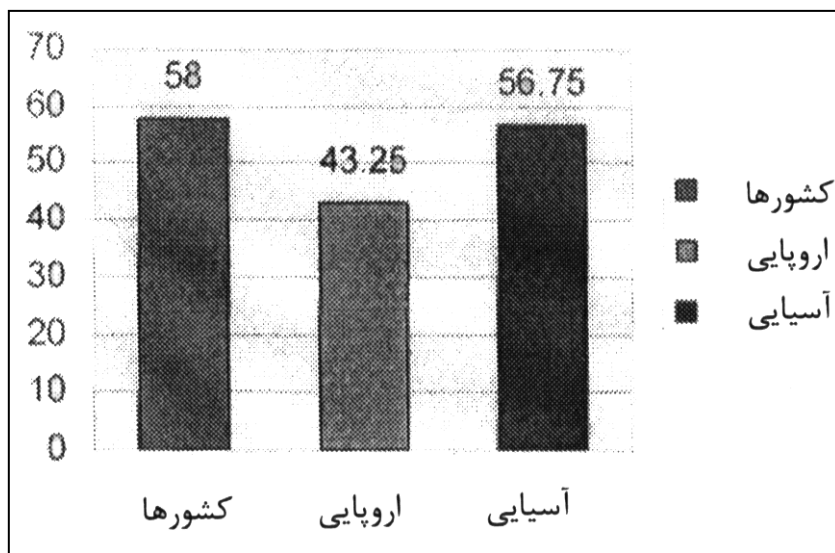


توضیح: کشورهای گزینش شده در نمونه عبارتند از: امارات متحده عربی، آلمان، چین، عربستان سعودی، اسپانیا، ژاپن، ایتالیا، ترکیه، هند و پاکستان.
جدول 3: سهم کل کشورها در نمونه و سهم کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه در صادرات و واردات ایران: 1381-1358

سهم کشورهای آسیایی در نمونه		سهم کشورهای اروپایی در نمونه		سهم کشورها در نمونه		سال
M	X	M	X	M	X	
49/6	29/5	51/4	70/5	47/24	70/35	1368
42/9	37/7	57/1	62/3	49/33	69/96	1369
40/2	46	59/8	54	54/24	70/71	1370
38/14	49/6	61/86	50/4	56/54	65/56	1371
49/42	53/04	50/58	46/96	50/12	66/29	1372
42/3	45/32	57/7	54/68	47/65	61/06	1373
48/05	45/73	51/95	54/28	37/21	57/38	1374
42/14	48/12	57/95	51/88	34/62	50/25	1375
45/6	51	54/4	49	37/67	48/95	1376
47/82	60/8	52/17	39/19	43/59	51/19	1377
48/5	64	51/5	36	40/17	53/85	1378

52/6	67/5	47/4	32/5	39/8	48/44	1379
59	71/5	41	28/5	42/83	48/3	1380
49/8	76/2	50/2	23/8	48/84	49/5	1381
46/8	56/75	53/21	43/25	44/98	58	متوسط M و X

نمودار 2: سهم کشورهای نمونه در تجارت ایران 1381-
1368



3-3) روش سوم - تحلیل رگرسیونی

برای آزمون فرضیه ارائه شده، ما از رگرسیون داده‌های گردآمده روش اثرات ثابت (Panel data regression Fixed effect Method) استفاده می‌کنیم. اطلاعات ما سری‌های زمانی برای سهم صادرات ایران به کشورهای اروپایی و آسیایی در نمونه انتخاب شده و درآمد سرانه ایران و کشورهای نمونه از سال 1353-1379 می‌باشد. کشورهای اروپایی در نمونه عبارتند از: آلمان، ایتالیا، اسپانیا و کشورهای آسیایی در نمونه عبارتند از: امارات متحده عربی، پاکستان، ترکیه، چین، هند، عربستان سعودی و ژاپن. شکل کلی الگوی ما عبارت است از:

$$Shxit = \alpha_{it} + \left(\frac{GDPIR}{GDPit} \right) \beta_{it} + \varepsilon_{it}$$

$Shxit$ سهم صادرات غیرنفتی ایران به کشور (i) در سال (t) ، $\frac{GDPIR}{GDPit}$ نسبت درآمد سرانه ایران به درآمد سرانه کشور i در سال t می‌باشد. در جداول شماره 2 و 3 سهم صادرات و واردات از کشورهای اروپایی و آسیایی نشان داده شده است. با نگاهی به نمودارهای شماره 3 و 4 ما در می‌یابیم که از سال 1353 تا سال 1380 شکاف درآمد سرانه بین ایران و کشورهای اروپایی در نمونه افزایش و شکاف درآمد سرانه ایران و کشورهای آسیایی در نمونه کاهش

یافته است.

در جداول شماره 4 و 5 نتایج رگرسیون گزارش شده است.

هر دو جدول نشان می دهند که ضرایب تخم ین زده شده ما در هر دو معادله رگرسیونی برای گروه کشورهای اروپایی و گروه کشورهای آسیایی، در فاصله اطمینان 95 درصد از نظر آماری معنی دار می باشد. آمار دوربین واتسون نیز نشان می دهد که خودهمبستگی وجود ندارد و آماره F نیز خوبی برازش را برای هر دو معادله رگرسیون ما نشان می دهد.

جدول 4: نتایج رگرسیون برای گروه اول

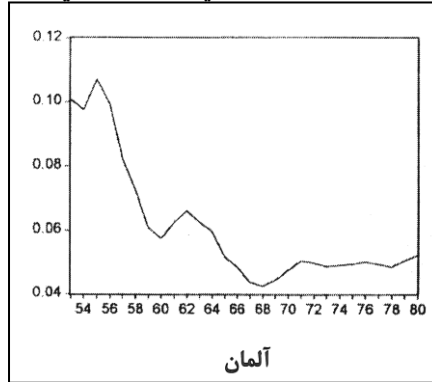
معادله رگرسیونی برای سهام صادرات غیرنفتی به اسپانیا	معادله رگرسیونی برای سهام صادرات غیرنفتی به ایتالیا	معادله رگرسیونی برای سهام صادرات غیرنفتی به آلمان	ضرایب برای هر کشور
ضریب	ضریب	ضریب	
1/96	9/57	24/95	عرض از مبدأ
آماره t	اشتباه استاندارد	ضرایب	نسبت درآمد سرانه ایران به درآمد سرانه گروه اول
-2/42	4/64	-11/26	

$$\bar{R}^2 = 0/66 \quad F = 150/89$$

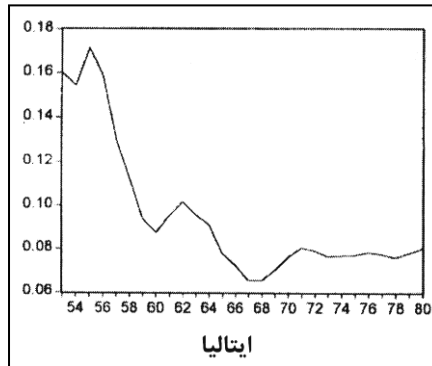
$$R^2 = 0/68 \quad D.W = 2/06$$

ج ش 5

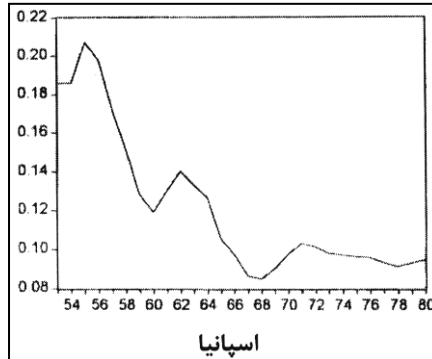
نمودار 3: روند تغییرات نسبت به درآمد سرانه ایران
به درآمد سرانه برخی کشورهای اروپایی



آلمان

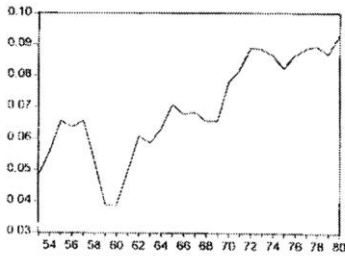


ایتالیا

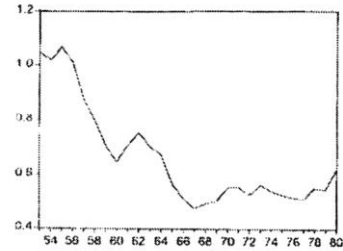


اسپانیا

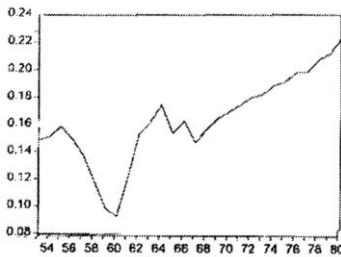
نمودار 4: روند تغییرات و نسبت درآمد سرانه برخی کشورهای آسیایی به درآمد سرانه ایران (1354-1380)



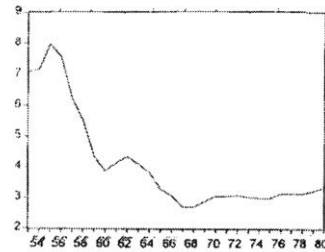
امارات متحده



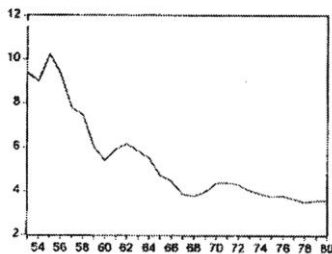
ترکیه



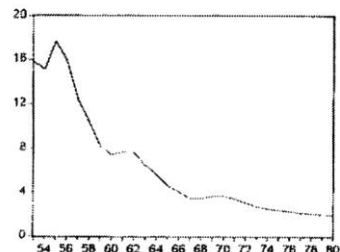
عربستان سعودی



پاکستان



هند



چین

4) نتیجه‌گیری

می‌دانیم که شکاف درآمدي ایران با کشورهای اروپايي افزایش و با کشورهای منتخب آسیايي کاهش یافته است. بدین ترتیب ضریب $11/26$ - برای رگرسیون سهم صادرات غیرنفتي ایران به کشورهای اروپايي نشان دهنده این مسئله است که تغییرات شکاف درآمدي با تغییرات صادرات ناهمسو است. بنابراین با افزایش شکاف درآمد سرانه ایران با کشورهای اروپايي، صادرات ما به این کشورها کاهش یافته است. ضریب $0/25$ - برای رگرسیون سهم صادرات غیرنفتي ایران به کشورهای آسیايي نشان دهنده این مسئله است که تغییر در شکاف درآمدي با تغییر در صادرات ناهمسو است بنابراین با کاهش شکاف درآمد سرانه ایران با این کشورها صادرات کشور به آنها افزایش یافته است. بنابراین ما نمی‌توانیم فرضیه ارائه شده در این مقاله را رد کنیم. حاصل آن که، کاهش شکاف ایران با کشورهای آسیايي چندان مبین بهبود وضع نسبي ایران در کل کشورهای جهان نیست. اما افزایش شکاف با کشورهای اروپايي می‌تواند با قاطعیت بیشتری از گسترش فقر نسبي مقایسه‌ای بین المللي حکایت داشته باشد. اگر می‌توانستیم بین افزایش صادرات با کشورهای آسیايي با آهنگ کاهش فقر رابطه‌ای برقرار کنیم این نتیجه می‌توانست مثبت قلمداد گردد، اما

متأسفانه چنین نیست؛ زیرا صادرات در ایران تأثیر اساسی بر افزایش اشتغال، رونق عمومی و انتقال رو به پائین درآمد نداشته است. بدین ترتیب همسان‌شدگی نسبی اقتصاد ایران با آسیا که موجب افزایش صادرات به آن کشورها شده است، به طور کلی از فقر نسبی مقایسه‌ای ایران نمی‌کاهد. در فاصله سال‌های مورد بررسی، ایران به‌جز چند سال استثنایی، از با درآمدهای نفتی قابل توجه و فزاینده - البته با نرخ متوسط کم‌تر از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی - روبه‌رو بوده است. وابستگی نفتی در اقتصاد ایران همیشه همسو با وابستگی وارداتی بوده است، گرچه پس از سال 1358 واردات کالاهای مصرفی نقش برجسته‌تری را از دست دادند. این سیاست وارداتی البته در تناقض با رشد درون‌زا و تمرکز منابع و فناوری برای تولید به منظور صادرات بوده است. در نتیجه، افزایش صادرات به آسیا نه به معنای افزایش صادرات با چگالی ارزش افزوده بالا بلکه عبارت از صادرات سنتی است (که البته نقش استثنایی صادرات کالاهای پتروشیمیایی را نباید نادیده گرفت). عدم افزایش صادرات به اروپا نیز از ضعف عمومی بهره‌وری و اثر آن بر ضعف بهره‌وری منابع صادراتی حکایت دارد. به این ترتیب منابع نفتی به رغم ایجاد تحرک در موتور رشد اقتصادی، فقر نسبی مقایسه‌ای

را افزایش داده مانع تحرك منابع در بخش صادرات
صنعتي و بن ابراین اشتغال و افزایش درآمد مربوط
به این بخش شده است.

1. گمرک ایران، (1353-1381). **سالنامه گمرک ایران**.
2. ژيان كارلو ، گوندلفر (1381). **تجارت بين الملل**. ترجمه مهدي تقوي، تيمور نجفي ، پژوهشكده امور اقتصادي.
3. Book review of S.B Linder (1961). "**An Essay on Trade and Transformation**". John Wiley.
4. Choi, C. (2002). "**Lindfer hypothesis revisited**". Applied Economic Letters, 4.
5. Gondolfo, Gian Carlo. (2002). "**International Trade**". Translated by M. Taghavi, T.Mohamadi, IRI.
6. Hallak, J. (2003). "**The Effects of Cross Country Differences in Product Quality on the Direction of International Trade**". Rsie, Working paper.
7. Iranian Custom Organization. "**Statistical yearbook**". from 1954 to (2002).
8. Mcpherson, M, M. Redfearn and M. Tieslau. (2001). "**International Trade and Developing Countries**". Applied Economics, 33.
9. Mundell, Robert, A. (1994). "**IMF. Review of Foreign Trade and Economic Development in Africa**". Written by S.D Newmark, Stanford University.